



مقاومت اسلامی حکومت شیعی نوآیین مرشدآباد بنگال هند در برابر دولت انگیس

مرتضی شیروودی^۱، محمدرسجد شیروودی^۲ محمد زین العابدین^۳

چکیده

در اوایل قرن هجدهم میلادی/ قرن دوازدهم شمسی، حکومت شیعی «نوآیین مرشدآباد» در بنگال هند و توسط مرشد قلی خان، تأسیس گردید و شیعه‌گری را بتدریج در آن سامان، به اوج خود رساند تا حدی که شیعه، بر سراسر بنگال، سلطه یافت اما چرایی سقوط این حکومت شیعی، بعد از ۱۶۷ سال فراز و نشیب، توسط انگلیسی‌ها یکی از چند مسئله پاسخ نداده نشده این دوران است. از میان سئوالات متعددی که این مسئله می‌آفریند، درصدد هستیم به یکی از آن‌ها پاسخ دهیم که عبارت است: "نحوه و میزان مقاومت دولت‌های شیعی بنگال در مصاف با کمپانی هند شرقی چگونه بوده و نتایج حاصل از آن چه بوده است؟ (مسئله) برای یافتن پاسخ، مقاله حاضر، روش توصیفی-تحلیلی را بر بستر داده‌های تاریخی برگزیده است. (روش) که: ۱. برخورداری شیعه در ایجاد جنبش بیداری ضداستعماری در سرزمین‌های دورتر از مؤطن اصلی، ۲. موفقیت یا کاهش موفقیت در گسترش شیعه در صورت تکیه بر اصالت‌های درونی یا دروی از آن، ۳. تأثیر قوت و ضعف دولت در توسعه شیعه در بنگال از جمله یافته‌های این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: مقاومت اسلامی، دولت‌های شیعی، اهل بیت (ع)، بنگال هند، نوآیین

مرشدآباد و کمپانی هند شرقی

DOR: 20.1001.1.23225645.1403.13.2.5.8

دوره ۱۳، شماره ۲،
پیاپی ۳۲، تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۲/۲۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۷/۱۰
صص: ۱۳۲-۱۱۱

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پورتال مجله‌های علمی
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشیار رشته علوم سیاسی گروه تمدن و سیاست مرکز پژوهشی تمدن اسلامی، قم، ایران -
dr_shiroudi@mpte.ir
۲. استادیار رشته جامعه‌شناسی گروه علوم سیاسی دانشکده عقیدتی-سیاسی دانشگاه افسری و تربیت
پلیس امام حسن مجتبی (ع) تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.s.shiroody@gmail.com
۳. دکتری رشته تاریخ اهل بیت (ع) مدرسه امام خمینی (ره) جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران -
zinul2004@yahoo.com

مقدمه

بنگال هند، منطقه‌ای است بزرگ و نیز، تاریخی کهن دارد و گذرگاه دریایی برای بازرگانان عرب و ایرانی‌ها بوده است. بنگال هند در کنار خلیج بنگال قرار دارد که چند قرن تحت استعمار انگلیس قرار داشت اما پس از استقلال، بنگال غربی در هند باقی ماند و بنگال شرقی با نام بنگلادش پدید آمد. فرمانروایان مختلفی از طرف امپراتوران مغولی در این سرزمین فرستاده شده‌اند اما آنان در زمینه گسترش مذهب تشیع به دلایل گوناگونی چون عدم بینش استراتژیک، فقدان تعلق خاطر به بنگال و ... فعالیتی انجام ندادند. نواب مرشد قلی‌خان نخستین دولت شیعی به نام نوابین مرشدآباد را پایه‌گذاری نمود که این دولت، بیش از یک قرن و نیم به طول انجامید. پایتخت این دولت، مرکز شیعیان و سادات بود و از این رو، فراز و نشیب‌های سیاسی مختلفی را پشت سر گذرانده است. پنجمین نواب مرشدآباد میرزا سراج‌الدوله (حک: ۱۷۵۶-۱۷۵۷ م) نخستین پادشاه در تاریخ هندوستان است که علیه استعمارگران انگلیسی قیام کرد و در سال ۱۷۵۷ میلادی در میدان پلاسی مقابل ارتش مجهز انگلیسی‌ها ایستاد، بنابراین، او نخستین کسی در شبه قاره هند بود که علیه انگلیسی‌ها قیام کرد. به نظر می‌رسد او دریافته بود: "مقاومت علیه سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان از مبانی و حیاتی متقنی برخوردار است. یکی از مهمترین این مبانی، آیه ۱۴۱ سوره نساء است که اساس قاعده فقهی نفی سلطه کفار بر مسلمین است. انجام هر اقدامی که منجر به برتری کافران بر مسلمانان شود، حرمت تشریعی دارد. (شجاعیان، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲)

بعد از سراج‌الدوله، اغلب نوابین مرشدآباد، دست نشانده کمپانی هند شرقی بودند با این وصف، برخی از آنان علیه کمپانی هند شرقی فعالیت‌های سیاسی متعددی انجام دادند و سرانجام، آخرین نواب شیعی مرشدآباد، نواب سید منصور علی‌خان (حک: ۱۸۳۸-۱۸۸۰ م) با انتقاد و اعتراض علیه کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۸۰ میلادی کناره‌گیری کرد. به این ترتیب، دولت شیعی نوابین مرشدآباد به دو دسته قابل تقسیم است: (۱). نوابین مستقل؛ (۲). نوابین وابسته

مقاله حاضر، به بررسی نحوه و میزان مقاومت دولت‌های شیعی بنگال می‌پردازد تا از این رهگذر، نشان دهد که انگلیسی‌ها، چگونه در سرزمین‌های دور از بریتانیا، دولت‌های ملی و دینی را ساقط کرده‌اند و به مطامع نامشروع دنیوی خود رسیده‌اند. این بررسی، درس‌ها و عبرت‌های بسیاری برای شیعیان دارد که اینک دولتی فراگیر در غرب آسیا و در ایران پدید آورده‌اند از جمله می‌توان دریافت که این دولت‌ها گاهی آزادانه عمل می‌کردند که نتایج سودمندی داشت و گاهی از دستگاه کمپانی هند شرقی دستور می‌گرفتند و گاهی کاملاً در دستان کمپانی هند شرقی بوده‌اند که نتایج آن فاجعه‌آمیز بود. در این دولت‌ها، برخی از حاکمان‌شان، آزادمش بودند که با تکیه بر اصالت‌های شیعی، علیه استعمارگران بریتانیا پرچم آزادی را بلند کردند و از دولت شیعی اُوده و امپراتور مرکزی دهلی آن زمان، کمک گرفته و علیه کمپانی هند شرقی جنگیدند اما به آزادی و

استقلال دست نیافتند! دولت‌های نوآیین شیعی بنگال بارها علیه انگلیسی‌ها شوریدند و با چالش‌های فراوان ناشی از آن، مقابله نمودند و این تقلای تاریخی ضداستعماری، مرهون آموزه‌های شیعی است.

از اهداف جزئی‌تر این نوشتار، آشنایی با روندها و فرآیندهای مقاومت دولت‌های شیعی در منطقه بنگال است. در این راستا و در نیل به این اهداف، نویسندگان مقاله کوشیده‌اند علت مقاومت و جنگ و دلیل نشیب‌های دولت‌های شیعه بنگال را با انگلیسی‌ها مشخص نمایند. بررسی مواجهه و مفاهمه این دولت‌ها با کمپانی هند شرقی و دولت استعماری انگلیس نشان می‌دهد که شیعه از پتانسیل بالایی برای انطباق با شرایط محیطی، سیاسی و فرهنگی برخوردار است به علاوه، انگلیسی‌ها در مناقشه و مصالحه با دولت‌های شیعی بنگال آموختند چگونه با دولت‌های اسلامی و شیعی در دیگر نقاط جهان روبرو گردند که بیشترین منافع را از آن خود کنند از این رو، مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به این سؤال است: "نحوه و میزان مقاومت دولت‌های شیعی بنگال در مصاف با کمپانی هند شرقی چگونه بوده و نتایج حاصل از آن چه بوده است؟"

پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه تحقیق در باب مقاومت‌ها و مصالحت‌های شیعیان بنگال در برابر کمپانی هند شرقی به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

قاسم پور و واسعی در مقاله "بررسی روابط سیاسی نظام شاهیان دکن با دولت صفویه با تاکید بر نقش شاه طاهر دیوانسالار ایرانی" (۱۴۰۰) به گسترش شیعه در شبه جزیره دکن به دلیل مهاجرت شیعیان دارای مجوز دولت صفویه و نقش شاه طاهر در این مورد می‌پردازند. در واقع، مهاجرت ایرانیان دیوان سالار به دکن، سبب گسترش تشیع در این منطقه شد و شاه طاهر نیز، با تاثیرگذاری بر نظام شاهان، سبب رسمی شدن مذهب تشیع در این منطقه و تحکیم روابط میان صفویه و نظام شاهیان گردید.

ابوصالح و نایج در مقاله "مناسبات دین و دولت در دوران شیعی اوده هند" (۱۳۹۷) به شکل‌گیری حکومت شیعی اوده هند همزمان با انقراض پادشاهی صفویان می‌پردازند. در این حکومت، علمای شیعی با کاربست تعامل سازنده با حکومت و اهل سنت، به مواجهه با استعمار خارجی می‌روند در حالی که در این دوره، آنان با استدلال و تحلیل به منابع اهل سنت به شدت در اثبات امامت شیعی فعال بودند.

شرفایی در مقاله "معرفی و بررسی تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثنا عشری در هند" (۱۳۹۸) به بیان و توضیح اهم کتاب مذکور از جمله واژه شناسی، جایگاه تشیع هند، تاریخچه سلسله بهمنی دکن، آثار و خدمات قاضی نورالله شوشتری، معرفی علمای شیعه در هند شمالی و سهم شیعه در علوم و... می‌پردازد و از نقد کتاب، خبری نیست!

مقاله " بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان" (۱۳۹۳) اثر

صفری فروشانی و زین العابدین بر این نکته تأیید کرده است: مذهب تشیع در بنگال هند، از اوایل قرن هفدهم میلادی، توسط ایرانی‌های مهاجر گسترش یافت. پادشاه مغ ول، شاه شجاع از نخستین حاکمان مستقل شیعی در بنگال بود. تشیع در عصر اکبر، جهانگیر و شاه جهان، به وسیله علما و رجال ایرانی در سراسر هند رونق گرفت. نخستین امپراتور مغولی شیعی در هند، ظهیرالدین محمد بابر، بود که به بنگال قدم نهاد. شایسته خان نیز آخرین حکمران شیعه در بنگال به شمار می‌رفت. اطلاعات کمی از پیوند بین شیعه و ایرانیان از یک سو و حاکمان شیعی بنگالی از سوی دیگر وجود دارد و آثار زیادی در این زمینه منتشر نشده است. "و در مقاله" دولت‌های شیعی در شبه قاره هند از آغاز تا حضور کمپانی هندشرقی" (۱۳۹۷) اثر جهان بین و زین العابدین آمده است: "بنگال هند، پیش از ظهور اسلام، مسیر تجاری عرب‌ها و ایرانیان به چین بود. این امر و در پی ظهور اسلام، مردم این سرزمین را با اسلام آشنا ساخت؛ البته اطلاع دقیقی درباره ورود تشیع در بنگال، در دست نیست، ولی پیش از فتح بنگال توسط بختیار خلجی در قرن سیزدهم میلادی، شیعیان در لباس صوفیان وارد این سرزمین شدند. در قرن هفدهم میلادی شاه محمد شجاع فرزند شاه جهان، والی بنگال شد، اما او به عنوان نخستین والی شیعی نیز نتوانست برای گسترش تشیع، اقدام مؤثری انجام دهد." این دو مقاله تنها در بخش تاریخی مقاله حاضر قابل استفاده است.

تفاوت مقاله حاضر با آثار بررسی شده به آن جهت است که در این مقاله، برخلاف آثار مورد بررسی در پیشینه تحقیق، به بررسی تأثیر ساخت سیاسی دولت‌های شیعی می‌پردازد که اغلب بر تضاد و تساهل حکومت‌های شیعی و رابطه وجود و فقدان تقابل و تسامح بر تعالی و ضعیف شدن دولت‌های شیعه بنگال هند، تأکید دارند.

تاریخچهٔ حیات تشیع در بنگال

تا سال ۱۸۶۳ میلادی، کتاب قابل ذکر در باره تاریخ بنگال وجود نداشت، بنابراین، ادیب معروف بنگالی بنکم چترجی با تأسف عمیق نوشت: "اگر انگلیسی‌ها برای شکار هم بروند تاریخ‌اش نوشته می‌شود اما تاریخ [ی در باب] بنگال وجود ندارد." (بهت‌آچاریه، ۱۹۶۳، ص ۲۸) همچنین در زمینه تاریخ شیعیان بنگال هند، منابعی مشاهده نمی‌شود. (اکرام، ۱۹۹۶، ص ۴۹۳) در کتاب‌های تاریخی هند، حکومت شیعیان بنگال چندان معرفی نشده است به گونه‌ای که در قرن شانزدهم میلادی، برخی از فرمانروایان شیعه مغول، در بنگال هند حکمرانی کردند؛ اما از فعالیت‌های آنان برای گسترش مذهب تشیع یادی نشده است.

در مورد ورود شیعیان به بنگال هند، دیدگاه‌های مختلف وجود دارد: برخی می‌گویند: نخستین شیعیانی که به این سرزمین قدم نهادند، بازرگانان، دانشمندان و جهانگردان عرب و ایران بودند. در برخی کتاب‌ها، به مهاجرت مسلمانان به بنگال در زمان ترکان عثمانی و سلاطین مغول، در بنگال از کشورهای عربی و اسلامی به منظور کسب شغل، بازرگانی و تبلیغ اسلام، اشاره شده

است. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۰) ایضاً: شیعیان، قبل از فتح بنگال به دست محمد اختیارالدین بختیارخلجی، به بنگال قدم نهادند اما مذهب خود را پنهان نگهداشتند و بیشتر خود را صوفی معرفی می‌کردند و احتمالاً تشیع در این سرزمین توسط آنان گسترش یافت. به مرور زمان، آنان با حمایت بعضی از فرمانروایان شیعه مغولی و به حمایت نوآیین مرشدآباد و برخی بازرگانان عرب و ایرانی مقیم بنگال، به مذهب تشیع گرویدند. به طور کلی، تاریخ شیعیان بنگال هند بعد از فتح بنگال به دست مسلمانان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: تشیع در دوره حکومت مغولان و تشیع در دوره نوآیین مرشدآباد و این پژوهش فقط به دوران نوآیین مرشدآباد می‌پردازد.

۱. نوآیین مستقل مرشدآباد؛ دوره اول مقاومت اسلامی در برابر انگلیس

بنگال هند چهل و هشت سال (۱۷۱۷-۱۷۶۵ م) تحت فرمان نواب‌های مستقل قرار داشت. (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۶) در نیمه اول قرن هجدهم میلادی بعد از برپایی حکومت شیعی در بنگال هند، شیعیان از تقیه درآمدند. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶) حکومت مرشدآباد اولین دولت خود مختار در بنگال هند بود که توسط مرشد قلی خان بنا نهاده شد، مرکز فرهنگی این حکومت، در غرب تا عظیم‌آباد ایالت بیهار و در شرق تا جهانگیرنگر (داکا) بود. (اکرام، ۱۹۹۶، ص ۶۱۸) به اختصار زندگی سیاسی نوآیین مستقل مرشدآباد را بررسی می‌کنیم:

۱-۱ - محمد هادی، مرشد قلی خان (حک: ۱۷۱۷-۱۷۲۷ م): یکی از بازرگانان اصفهان (ایران) به نام حاجی صوفی یا حاجی شفیع که محبوب همه مردم و بسیار سخی بود، در دوران قیام خود در دکن، کودکی براهمن را یافت که در دنیا کسی را نداشت. حاجی او را همراه خود به ایران برد و با او به مهربانی رفتار کرد. حاجی هیچ‌وقت در باره مذهب او کاری نداشت. همین کودک در محیط اسلامی تربیت یافت و هنگامی که به سن بلوغ رسید، دین اسلام را پذیرفت و او، اسمش را محمد هادی گذاشت، البته اسم هندویی او را کسی نمی‌داند، (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۵۶-۵۷) اما گفته می‌شود که مادر او زنی براهمن باقی ماند. (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶) محمد هادی هنوز جوان بود اما علم و فضلش زبان‌زد عام و خاص شد. شعور و آگاهی او، در بین مردم شهرت یافت. او نخست در یک اداره مالی استخدام شد و هنگامی که خبر دیانت و مهارت کاری او به گوش امپراتور اورنگ‌زیب رسید، فرمانداری حیدرآباد دکن به او واگذار گردید. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۵۷) وی از طرف امپراتور شاه‌جهان در سال ۱۶۳۵ میلادی مأمور سرکوب شورشیان ناحیه کامان پهایری گشت. (آشنا، ۲۰۰۹، ص ۲۱۷) او به شهر داکا رفت و آمد داشت (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶) حضور چند ماهه او در داکا باعث گردید که نزد

فرمانروای بنگال، عظیم‌الشان گردد.

در نتیجه، آتش حسد در دل امرا شعله‌ور شد و با نقشه آنان، او را به منطقه‌ای غیر معروف مقصودآباد فرستادند اما محمد هادی به وضعیت وزارت مالی سروسامان بخشید، بنابراین از دربار امپراتوری برای او خلعت ارسال شد و به لقب «مرشد قلی‌خان» ملقب گردید. وی اسم مقصودآباد را به مرشدآباد تبدیل کرد. برای ضرب سکه‌ها، ضرابخانه دایر کرد. در اثر این مساعی، ولایت بنگال و لقب «خیر طلب‌خان» به محمد هادی داده شد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۵۷) بدین‌گونه، در سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۷۱۷ میلادی از طرف حکومت مغولی به ولایت بنگال نهاده شد. (پی هاردی، ۱۳۶۹، ص ۶۹) بعد از رسیدن به سمت حکمرانی در سال ۱۷۰۴ میلادی پایتخت را از داکا (پایتخت فعلی کشور بنگلادش) به مرشدآباد منتقل کرد. (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶؛ آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۴)

مالیات‌هایی که سال‌ها پرداخت نشده بود، اکنون بطور منظم به دهلی فرستاده می‌شد، مرشد قلی‌خان خوب می‌دانست که پیشرفت بنگال بر کشتیرانی در دریای بنگال هم وابسته است، بنابراین، بازرگانان مغول، عرب و هندوستان را به فعالیت در امور کشتیرانی تشویق می‌نمود. مشابه مالیاتی که بازرگانان پرداخت می‌کردند را بر انگلیسی‌ها هم مقرر کرد در حالی که پیش از این، آنان از پرداخت چنین مالیاتی، معاف بودند. انگلیسی‌های مقیم کلکته در ۸ ژوئیه سال ۱۷۱۵ میلادی هیاتی به درباره امپراتور دهلی ارسال نمودند و تا ۷ ژوئن ۱۷۱۶ میلادی در دهلی برای اخذ مجوز معافیت مالیاتی، تلاش‌های زیادی کردند و حتی برای امپراتور، هدایای گران‌قیمت بردند و به برخی امیران رشوه نیز دادند اما حامیان مرشد قلی‌خان اجازه ندادند که امپراتور فریب انگلیسی‌ها را بخورد. در این زمان، امپراتور مریض شد و طبیبان دربار نتوانستند معالجه‌اش کنند و پزشک انگلیسی (هملتن) توانست وی را درمان کند. امپراتور به پادشاه این خدمت همه درخواست‌های هیات انگلیسی را پذیرفت و اجازه خرید سی و هشت روستای نزدیک کلکته را به آنان داد.

در سال ۱۷۲۲ میلادی نظام زمین‌داری را اصلاح کرد و به داد و ستد بنگال رونق داد. مرشد قلی، مسجد کارطلب خان^۵ و مسجد جامع مرشدآباد را ساخت. او یک شیعی معتقد بود و هیچ‌گاه از شریعت، منحرف نشد به گونه‌ای که با دست خود، از قرآن نسخه‌برداری می‌کرد و به مقامات مقدس هدیه می‌داد. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۵) اسم همسر وی نوروزی بیگم بود و تنها دخترش، زینت‌النسا نام داشت. مرشد قلی نظام حکومتش را روز به روز ارتقا می‌داد و لذا دست به اصلاحات زیادی زد. برای ورود و خروج خارجی‌ها، قوانینی وضع کرد، صادرات غلات را ممنوع ساخت و آموزش را برای عموم مردم، آزاد کرد و از صاحبان علم و فضل حمایت نمود.

۵. مسجد بیگم بازار کنونی

مالیات‌هایی که پرداخت آن برای فقراء سخت بود، را لغو کرد. او به احکام شرعیه بسیار احترام می‌کرد، بین فقراء و مساکین هر روز، غذا تقسیم می‌کرد. در زمان حکومت او، معیشت مردم به دشواری مواجه نبود، سرانجام وی سال ۱۷۲۵ میلادی (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۵۹-۶۰) از دنیا رفت. (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶)

۱/۲ - شجاع‌الدوله محمدخان (حک: ۱۷۲۷-۱۷۳۹ م): شجاع‌الدین به قبیله «فشار» ترکستان تعلق داشت و پدرش در دکن سمت مهمی داشت، محل سکونت شجاع‌الدین برهان‌پور بود، زمانی که مرشد قلی‌خان در برهان‌پور زندگی می‌کرد، تعلیم و تربیت شجاع را به‌عهده گرفت و دختر خود را به او داد و به‌عنوان حکمران به ایالت اریسا اعزامش کرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۶۰-۶۱) شجاع‌الدوله، داماد مرشد قلی‌خان (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶) در سال‌های ۱۷۲۷ تا ۱۷۳۹ میلادی به نام شجاع‌الدین محمدخان، نواب بنگال شد. او پس از مرگ اورنگ‌زیب، از امپراتوری مغولی جدا شد و اعلام استقلال کرد. (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۵۹) همزمان با حمله نادر شاه به هند در سال ۱۷۳۹ میلادی شجاع‌الدوله وفات یافت. وی دارای اوصاف حسنه زیادی بود، او قبل از مرگش، سرفرازخان را جانشین خود کرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۶۶) در دوران وی، بنگال در امنیت کامل قرار داشت. شجاع‌الدین در مرشدآباد، دفن شد.

۱/۳ - علاءالدوله سرفرازخان (حک: ۱۷۳۹-۱۷۴۰ م): سرفرازخان، فرزند شجاع‌الدین (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۵۹) علاءالدوله سرفرازخان در سال ۱۷۳۹ میلادی به حکومت مرشدآباد رسید و بعد از یک‌سال، بدست الله‌وردی خان کشته شد. (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶) سرفرازخان به‌شدت به احکام شرعی پایبند بود، او اهل تقوی و پرهیزگاری و بیشتر اوقات خود را در عبادت و ریاضت سپری می‌کرد و به امور حکومت علاقه‌ای نداشت. برخی از امیران دربار مانند حاجی احمد، تلاش کردند او را از حکومت برکنار سازند. سرفرازخان حاجی احمد را از مقام دیوانی برکنار کرد و مرتضی‌خان که مخالف او بود، را منصب دیوانی عطا کرد. همچنین عطاالله‌خان، داماد حاجی احمد را از فرمانداری لشکر راج محل معزول ساخت و آن را به یکی از نزدیکان خود حسین محمد خان سپرد. حاجی احمد، برادر کوچکش علی‌وردی‌خان را که در آن زمان، جانشین حاکم در بیهار بود، برای جنگ علیه سرفرازخان آماده ساخت. علی‌وردی‌خان، بیهار و اریسا را به اشغال درآورد و برای سرکوبی سرفرازخان از عظیم‌آباد حرکت کرد و در منطقه گهیریا یا گیریا بین لشکر سرفرازخان و علی‌وردی‌خان جنگ شدیدی رخ داد و سرفرازخان تیر خورد و بالآخره در سال ۱۷۴۰ میلادی درگذشت و در مرشدآباد دفن شد (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۶۷-۷۰) و حکومت سلسله مرشد قلی در تاریخ بنگال به پایان رسید.

۱/۴ - محمد علی‌وردی خان (حک: ۱۷۴۰-۱۷۵۶ م): میرزا محمد علی «شجاع‌الملک، حسام‌الدوله، مهابت جنگ، نواب ناظم بنگال بیهار و اریسا» پسر شاه قلی‌خان میرزا محمد مدنی، عرب نژاد و از کارمندان دربار میرزا اعظم‌شاه و پسر دوم اورنگ‌زیب بود. مادر علی‌وردی از قبیله

ترک افشار خراسان و دختر نواب عقیل خان بود. احتمالاً به خاطر مادرش برخی او را، ایرانی پنداشتند. (مظفر، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷) بعضی نویسندگان او را الله‌وردی نامیده‌اند. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۵؛ مظفر، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷) بعد از کشته شدن سرافرازخان در جنگ گریبا، داماد او مرشد قلی خان دوم که در اریسا جانشین سرافراز بود، برای قصاص خون پدر زن خود علیه علی‌وردی اعلان جنگ نمود. علی‌وردی نیز با ۱۲ هزار سربازان جنگجو به منطقه بهلوار رسید و در آنجا، جنگ رخ داد و مرشد قلی‌خان دوم در این جنگ شکست خورد و فرار کرد و علی‌وردی اریسا را فتح نمود و سعید احمد، پسر حاجی احمد را جانشین خود ساخت و به مرشدآباد بازگشت. چندین سال بعد در مناطق اریسا و کتک، مردم علیه اقدامات سعید احمد شورش کردند و داماد مرشد قلی‌خان دوم، میرزا باقرخان اصفهانی که در جنگ قبلی همراه پدر زنش بود و به دکن فرار کرده بود، با لشکر خود بر قلعه سعید احمد هجوم آورد و سعید احمد را زندانی کرد. علی‌وردی با ۲۵ هزار سرباز با میرزا باقر جنگید و بعد از فرار کردن میرزا باقر برای بار دوم اریسا را تصرف کرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۷۴-۷۵ و ۷۷-۷۹) سپس، سپاه مرات‌ها که در سراسر هندوستان غارتگری می‌کردند (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۴) و تعدادشان چهل هزار بود، به طرف سرزمین حاصل‌خیز بنگال سرازیر شدند. علی‌وردی و سراج‌الدوله همراه ارتش بنگالی در میدان میدناپور با کمک مصطفی‌خان و دیگر سربازان افغانی با مرات‌ها شجاعانه جنگیدند و آتش جنگ تا منطقه کتوا گسترش یافت. میرحیب ایرانی، یکی از سرداران مرات‌ها با لشکر مرات‌ها مخفیانه به طرف مرشدآباد رفت و آنجا را غارت کرد. روز دوم علی‌وردی به مرشدآباد رسید و مردم را از ظلم میرحیب نجات داد، در راه بازگشت میرحیب و لشکر مرات‌ها قلعه هوگلی، بردوان، میدناپور و باسر را نیز غارت نمودند. بعد از فصل باران، علی‌وردی همراه سربازان در کتوا کنار دریای بهاگیرتی سی و یک روز با مرات‌ها جنگید تا این‌که سربازان مرات‌ها مجبور به فرار شدند. در زمان علی‌وردی مرات‌ها ۱۰ مرتبه بر بنگال حمله بردند و افغان‌ها نیز دو بار با سرکردگی مصطفی‌خان افغانی و شمشیرخان افغانی هجوم آوردند اما نواب با تلاش خود (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۷۹-۸۴) در بنگال امنیت برقرار کرد. (مونرماثریک، ۲۰۱۱، ص ۴۸۷) بعد از مدتی مصطفی‌خان افغانی که از بزرگترین امیران دربار علی‌وردی بود و مرشدآباد را پر از افغانی نموده بود، علیه علی‌وردی شورش کرد و حکمرانی ناحیه عظیم‌آباد را مطالبه نمود. علی‌وردی در صدد مصالحه برآمد لکن مصطفی‌خان بر مصالحه تن نداد، بعد از جنگ‌های متعدد، مصطفی‌خان و حامیان او کشته شدند. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۸۸)

علی‌وردی خان شیعه بود، او اغلب قبل از رفتن به جنگ نماز می‌خواند و خاک کربلا روی پیشانی خود می‌مالید. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۰۵) او بر امیران نظارت دائمی داشت تا شورش نکنند (بهبهانی، ۱۳۷۵ صص ۴۶۸-۴۶) اما وضعیت سراسر کشور به خاطر سقوط

دولت مغولان، حمله نادرشاه، تهاجمات مراتها و توطئه‌های انگلیسی‌ها، وخیم بود ((فهمی، ۲۰۰۹ ب'صص ۳۴) اشرف‌النسا بیگم همسر علی‌وردی زن بافهم و بسیار صاحب فهم و درک بود. حقیقت این است که همه سیاست‌های نواب مرهونن تدبیر زنش بوده است. علاوه بر سیاست‌مداری، در هنر سپاه‌گری و تاکتیک جنگی نیز ماهر و همراه با تدابیر علی‌وردی بوده است ((عمرصاحب، ۱۹۴۶ صص ۱۰) علیی وردی که برای حل مشکلات مردم تلاش بسیار می‌کرد نوه خود، سراج‌الدوله را جانشین خود ساخت ((مظفر، ۱۳۷۹ صص ۳۳۷) و خود در ۱۰ یا ۱۶ آوریل ۱۷۵ میلادی ((اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲۲ صص ۱۰) از دنیا رفت ((تمنا، ۱۹۸۸ صص ۳۶) او در سن هشتاد سالگی جهان را ترک گفت و در گورستان خانواده خود در خوش باغ دفن شد ((عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۲) علیی‌وردی به علما، سادات و دانشمندان محبت می‌ورزید (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶۶) و برای گسترش علوم در بنگال از سراسر هندوستان علمای بزرگ از قبیل: میرمحمد علی حزین، طاهر حسن خان، و حاجی عبدالله را به مرشدآباد فراخواند و تدریس دروس اسلامی را در آنجا آغاز کرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۰۹) او مرید علامه سید محمد علی عالم بزرگ شیعی بود، علی‌وردی بعد از نماز عصر نشست‌های علمی و دینی برگزار می‌کرد. (اکرام، ۱۹۹۶، ص ۶۲۷-۶۲۸)

۱/۵- میرزا محمد سراج‌الدوله (حک: ۱۷۵۶-۱۷۶۰ م): به دست آوردن حقایق دوران نواب سراج‌الدوله و زندگی واقعی او، بسیار سخت است چون کمپانی هند شرقی دشمن سرسخت او و میرجعفر نیز تشنه خون وی بود. همچنین جگت سیده در پی آزار و شکست نواب بود. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۲۰) غلام‌حسین خان مخاطب به سراج‌الدوله (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۳۶) در سال ۱۷۳۳ م به دنیا آمد. او نوه علی‌وردی خان بود. (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۵۹) البته برخی مورخان اخیر نیز با الگوگیری از مورخان انگلیسی مانند کرنل مالسن، سراج‌الدوله را فرزند علی‌وردی خان پنداشتند که البته اشتباه است، بلکه او فرزند نواب زین‌الدین احمدخان هیبت جنگ پسر حاجی احمد (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶۷) و مادرش آمنه بیگم بود. علی‌وردی، سراج‌الدوله را در سال ۱۷۵۲ میلادی جانشین خود ساخت (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۸) و علی‌وردی با مشورت همسر خود (اشرف‌النسا) و در سال ۱۷۵۷ میلادی، سراج‌الدوله را در عظیم‌آباد جانشین خود کرد. حکومت سراج‌الدوله با بحران‌های پیاپی رو به رو شد به آن دلیل که اوضاع بنگال، آشفته بود، هندوها از این که اقلیتی مسلمان بر آنان حکومت کنند ناراضی بودند (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۸) در حالی که از زندگی ۱۹ ساله و حکومت ۱۴ ماه سراج‌الدوله پاسخ توقعات زیادی ممکن نبود، البته کارهای زیادی هم در زمانه حکومت علی‌وردی خان و هم در زمانه حکومت خود انجام داد که از آنها نیت، واقعی‌اش روشن می‌شود. در حکومت او، نمونه‌هایی از شجاعت دوران نوجوانی‌اش مثل مبارزه با ظلم و زورگویی ظاهر شد. چهار سال آخر حکومت علی‌وردی در حقیقت حکومت سراج‌الدوله بود و آرامش

حاکم بر کشور، نتیجه تلاش سراج‌الدوله بوده است. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۳۱) برخی از امیران، دشمن او شدند و انگلیسی‌ها که از سال ۱۶۹۴ میلادی بسیار قدرتمند شدند، در سال ۱۷۱۶ میلادی شروع به ساخت انبارها، دیوارها و خانه‌های مسکونی در اطراف قلعه کلکته کردند (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۹) و به دستور سراج‌الدوله دربارهٔ جلوگیری از ساخت دیوارهای قلعه کلکته و تحویل دادن پسر خائن راج بلبه، کرشن داس بی توجهی کردند، او در قاسم بازار، کاخ تجارتي انگلیسی‌ها را تخریب ساخت و کلکته را تصرف کرد و انگلیسی‌ها را از بنگال اخراج کرد. انگلیسی‌ها به جزیره (فولتا) فرار کردند (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۵۹) و کلکته سقوط کرد. بعد از مدتی، بین سراج‌الدوله و نیروهای دولت انگلیسی توافق‌نامهٔ علی‌نگر^۶ برقرار شد و او، مجبور به پرداخت خسارت جنگ شد. بعد از این، شرارت‌های انگلیسی‌ها روز به روز افزایش یافت. انگلیسی‌ها در صدد جایگزین کردن فردی به جای سراج‌الدوله بودند، آنان میرجعفر، جگت سیته و بعضی از امیران حریص را جذب کردند و سربازان انگلیسی با آنان، به فرماندهی کلائیو و وات سن، به طرف مرشدآباد حرکت کردند. در ۲۳ ژوئن ۱۷۵۷ میلادی نواب در میدان پُلّاسی در مقابل ارتش مجهز انگلیس قرار گرفت. سراج‌الدوله نخستین فردی است که در هندوستان در مقابل انگلیسی‌ها ایستاد (نقوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲) و بعد از شکست، به‌دست میرن کشته شد، سراج‌الدوله فردی عمیقاً مذهبی بود. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۴) علامه اقبال در باره سراج‌الدوله گفت: «سراج‌الدوله را هنوز هندوستان نشناخته است، و گر نه مرشدآباد به اجمیر تبدیل می‌شد، حقیقت این است که همراه آخرین نفس سراج‌الدوله شمع آزادی هندوستان نیز خاموش شد.» (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۲۶) بدین گونه در سال ۱۷۵۷ میلادی حکومت آخرین پادشاه مسلمان سراج‌الدوله به پایان رسید، او نوجوان پیر صفتی بود که برای حفاظت میهن خود سینه سپر کرد اما بزرگان ما سینه آن را با دستان خود شکافتند و سر او را بریدند و به زیر پای کمپانی گذاشتند. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۵۴-۵۵)

۱/۶ - میرقاسم علی‌خان (حک: ۱۷۶۰-۱۷۶۵ م): بعد از حکومت وابسته میرجعفر (حک: ۱۷۵۷-۱۷۶۰ میلادی) انگلیسی‌ها، داماد او، میرقاسم را بر تخت حکومت مرشدآباد نشاندند (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۲) اما او کوشید به استقلال دست یابد. انگلیسی‌ها به خاطر استحکام نیروی دریایی در دریای گنگ، قدرتمند بودند اما میرقاسم نقشه‌ای طراحی کرد تا انگلیسی‌ها را محدود سازد و کشتی‌های آنان نتوانند وارد ناحیه شمالی دریای گنگ شوند، او برای تشکیل ارتش قدرتمند و جلوگیری از دخالت‌های کمپانی، تصمیم گرفت پایتخت را از مرشدآباد به مونگیر منتقل سازد؛ اما برای این کار، ثروت زیادی لازم بود. او زمین‌هایی را که قابل کاشت نبود، آباد کرد و مالیات برای آن‌ها مقرر ساخت. بدین‌گونه درآمد دولت افزایش یافت

۶. سراج‌الدوله اسم کلکته را علی‌نگر گذاشته بود. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۶۲)

و حقوق سپاه و کارمندان پرداخت می‌شد. او به ضررهایی که به خاطر مفاسد کارمندان کمپانی به حکومت وارد شده بود، رسیدگی کرد. انگلیسی‌ها از مجوز بازرگانی سوء استفاده می‌کردند، میرقاسم مانع این سوء استفاده شد که باعث ناراحتی انگلیسی‌ها گردید، تا این‌که رابطه میرقاسم و انگلیسی‌ها از هم پاشید. او مالیات بازرگانان بومی را کاهش داد و مالیات خارجی‌ها را افزود، انگلیسی‌ها تجارت با بومیان را برای خود تحقیرآمیز می‌دانستند و برای افزایش مالیات بر بازرگانان بومی فشار می‌آوردند تا این‌که انگلیسی‌ها در سال ۱۷۶۲ میلادی علیه او لشکر کشیدند. (فهمی، ۲۰۰۹ ب، ص ۳۶۱) در سال ۱۷۶۳ میلادی میرقاسم نیروی مسلحی به سبک اروپائیان تأسیس کرد و با سربازان کمپانی به مقابله برخاست، نخست در پُتنه درگیری آغاز شد اما او در سال ۱۷۶۳ میلادی شکست خورد. سپس این جنگ در مناطق کتوا، مرشدآباد، گریا، سوتی، اودوی و مونگیر رخ داد. (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۶۰) در این جنگ‌ها هم شکست خورد. علت شکست او خیانت سردارانش بود، میرقاسم خزائن خود را برداشت و از بنگال گریخت. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۷) میرقاسم از امپراتور مغول، شاه‌عالم دوم، و حاکم اوده، شجاع‌الدوله، درخواست کمک کرد. شجاع‌الدوله و شاه‌عالم دوم از نهضت میرقاسم علیه انگلیسی‌ها اعلام حمایت کردند. (فهمی، ۲۰۰۹ ب، ص ۳۴۸) شاه‌عالم دوم، تلاش کرد قسمتی از بنگال را برای خود حفظ کند اما در ۲۲ اکتبر سال ۱۷۶۴ میلادی در میدان بکسر^۷ مجبور به عقب نشینی شد و انگلیسی‌ها در جنگ بکسر پیروز شدند. (تمنا، ۱۹۸۸، ص ۴۹) شاه‌عالم، بنگال، بهار و اریسا را به انگلیسی‌ها واگذار کرد. شجاع‌الدوله نیز، برای جنگ بکسر تاوان زیادی را پس داد و به روهیلکهند بازگشت و بدین‌گونه انگلیسی‌ها در اوده قدم نهادند. میرقاسم ناپدید گشت و در نزدیکی دهلی در سال ۱۷۷۷ میلادی درگذشت و کار به دست کمپانی هند شرقی افتاد.

خلاصه این‌که ویژگی شش نواب مذکور طی سال‌های ۱۷۱۷ تا ۱۷۶۵ میلادی، مخاصمه و مجادله با انگلیسی‌ها بود. در این دوره چهل و هشت ساله، یا با انگلیسی‌ها جنگیدند یا در خصومت با آنان به سر بردند. روابط بین این دو دوره مذکور، سرد و بر پایه عدم اعتماد قرار داشت. خصوصیت دیگر این دوره، استقلال عمل نواب شش‌گانه نسبت به امپراتوری مغول بود، هرچند مسالمت آنان با امپراتوری مغولی به دلیل مسلمانی طرفین، بیشتر بود ولی آنان به دلیل سرشت شیعی خود، کوشیدند مستقل عمل نمایند. به نظر می‌رسد نه مغولان سنی و نه انگلیسی‌های مسیحی در این‌که شیعیان نباشند، وحدت نظر داشتند اما مقاصد این دو در خصومت کم و بیش با شیعیان، تابع منافع جداگانه‌ای بود.

۲. دوره گذار قدرت؛ فرازاها و فرودهای مقاومت اسلامی

انگلیسی‌ها از سودجویی تجاری و غارت‌های پرتغالی‌ها در سال ۱۴۹۸ میلادی، هلندی‌ها در سال ۱۵۹۶ میلادی و فرانسوی‌ها که در سال ۱۶۷۴ میلادی متوجه هندوستان شدند و با الگوگیری از فرانسوی‌ها، شرکتی به نام «کمپانی هند شرقی» تأسیس کردند. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۴۸-۴۹) این کمپانی در سال ۱۶۰۶ میلادی در زمان امپراتور جهانگیر وارد هند شد (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۷-۱۸) و نماینده کمپانی در سال ۱۶۰۸ میلادی از دربار جهانگیر اجازه تأسیس ساختمان‌های تجارتی در شهر سورت، ایالت گجرات دریافت کرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۴۹) توماس، سفیر انگلستان، در سال ۱۶۲۵ میلادی به هند آمد و امتیاز تجارت را به دست آورد. (میرشریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷) به علاوه، ابوصالح کنبوه در کتاب «شاهجهان نامه» نوشته است که یکی از دختران شاهجهان به‌خاطر آتش‌گرفتگی پرده‌های ابریشم قصر، بدنش به حدی سوخت که طبیبان از معالجه آن معذور بودند، بنابراین، پادشاه یکی از پزشکان بریتانیا به نام «دیودسن» را از شهر سورت ایالت گجرات فراخواند. با معالجات آن پزشک دختر شاهجهان خوب شد و امپراتور خوشحال گشت و از پزشک درباره اجرت کارش پرسید. پزشک گفت: در بنگال به انگلیسی‌ها اجازه تجارت و تأسیس شرکت داده شود. امپراتور نیز، اجازه داد تا انگلیسی‌ها در سال ۱۶۴۰ میلادی شهر هوگلی را به یک مرکز تجاری تبدیل کنند (صدیقی، ۱۹۹۳، ص ۱۶۸) و در سال ۱۶۵۱ میلادی در هوگلی بزرگ‌ترین ساختمان تجاری را بنا نهادند. در ۱۲ آگوست سال ۱۶۶۵ میلادی از طرف امپراتور دهلی به آن‌ها اجازه داده شد تا در بنگال، بیهار و اریسا تجارت نمایند. (بهت‌چاریه، ۱۹۶۳، ص ۴۲) در سال ۱۶۸۲ میلادی جاب کارنک مدیر جدید کمپانی هند شرقی گشت و به بنگال رفت. او بسیار شورو و بداخلاق بود و به آداب و اخلاقیات هندوستان، توجهی نداشت. کارنک نوکری بداخلاق نیز داشت و همه از او و نوکرش بیزار بودند اما او مفیدترین کارمند کمپانی بود که در زمان جنگ بین اورنگ‌زیب و جوسیاچاندل، به چتتانوتی (کلکته فعلی) و برای بازرگانان بریتانیا در کلکته ساختمان‌های تجاری بسیاری ساخت و بعد حکمران بنگال را فریب داد و از او اجازه ساخت قلعه در کلکته را دریافت کرد، بدین‌گونه در سال ۱۶۹۹ میلادی ساخت آن قلعه به نام «فورت ولیم» به پایان رسید. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۵۱-۵۲) بدین سان و به گفته‌های

سن^۸ «انگلیسی‌ها هندوستان را به اردوگاه برده‌ها تبدیل کردند.»

علی‌وردی نخستین حکمران بود که پیشرفت کمپانی را سبب انحطاط خود می‌دانست اما او نتوانست آنان را از بین ببرد. البته از جانشین خود توقع این کار را داشت. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۴۷) در زمان سراج‌الدوله، انگلیسی‌ها برای اشغال بنگال مصمم شدند؛ اما سراج‌الدوله برای انگلیسی‌ها یک تهدید مهم بود، سراج‌الدوله نهضتی بر ضد انگلیسی‌ها آغاز کرد و برای خروج

آنان از کلکته و قاسم بازار تلاش کرد. (فهمی، ۲۰۰۹، ب، ص ۳۶۰) انگلیسی‌ها، کلکته را پایگاه خویش قرار دادند و پس از تجهیز، به دشمنی با سراج‌الدوله برخاستند و در توطئه‌ای، وی را مجبور به فرار کردند. سرانجام سراج‌الدوله کشته شد و انگلیسی‌ها تبدیل به قدرت بزرگ سیاسی مسلط گردیدند. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۷-۱۸) نفوذ بریتانیا ابتدا به صورت فعالیت کمپانی بازرگانی آغاز گردید اما آشکارا چون یک سازمان سیاسی در سرنوشت میلیون‌ها مردم هند هم دخالت می‌کرد. کارگزاران کمپانی با نفوذ در بنگال و شرکت در تحریکات و دسته بندی‌های درباریان و امیران محلی توانستند مقاومت سراج‌الدوله را درهم بشکنند و با پیروزی بر او در جنگ پُلاسی، راه تسلط و نفوذ کامل خود را بر هند هموار سازند. پس از آن، نفوذ انگلیسی‌ها با سرعت در سراسر هند گسترش یافت (میرشریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰) و سرانجام در سوم ژوئیه ۱۷۵۷ میلادی سراج‌الدوله در مصاف با انگلیسی‌ها در راه پتنه، به دستور پسر میرجعفر، میرن، کشته شد. (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷)

میرجعفر علی در دوره‌ایی که نوآیین مستقل عمل می‌کردند یک استثنا بود. میرجعفر علی خان (حک: ۱۷۵۷ - ۱۷۶۰ م) پسر سید احمد نجفی بود، علی وردی خان، خواهر خود، شاه‌خانم را به عقد میرجعفر درآورد و مقام پایین‌تر از خود را به او داد. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹) انگلیسی‌ها برای خلع حکومت سراج‌الدوله در آوریل ۱۷۵۷ میلادی میرجعفر را جذب خود کردند. میرجعفر نیز، در جنگ پلاسی به سراج‌الدوله خیانت کرد و سراج‌الدوله به دستور میرن، پسر میرجعفر به نام محمدی بیگ کشته شد. کلائیو در ۲۹ ژوئن، میرجعفر را بر حکومت رساند (مظفر، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷) اما حاکم اصلی، انگلیسی‌ها بودند. (اکرام، ۱۹۹۷، ص ۷۳) آن‌ها سراسر بنگال را اشغال خود داشتند. پس از به تخت نشینی میرجعفر اوضاع وخیم‌تر شد و مردم مضطرب‌تر شدند. راجا رام نرائن والی عظیم‌آباد وفادار نواب شهید سراج‌الدوله بود. او راجا سُنْدَر سِنِگه و راجا بَلَوَان سِنِگه و چند دیگر زمین‌داران بنگال را برای انتقام خون سراج‌الدوله آماده ساخت. میرجعفر برای مهار نمودن رام نرائن، میر مشرف‌الدین و گویندمل را به عظیم‌آباد فرستاد اما با خیانت گویندمل و انگلیسی‌ها، رام نرائن عظیم‌آباد را از حکومت بنگال جدا ساخت. در پنجمین سال حکومت میرجعفر والی پورنیه، حضور علی با کمک آچهل سِنِگه اعلام استقلال نمود. در این وضعیت، راجا رام دُرْلَب نیز علیه میرجعفر شورش کرد و در پی تخت نشینی برادر کم‌سن سراج‌الدوله، میرزا مهدی بود که در زندان میرجعفر قرار داشت. میرجعفر به پسر خود میرن، دستور قتل میرزا مهدی را داد و به طرف عظیم‌آباد حرکت کرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۲۱۹-۲۲۰) در سال ۱۷۶۰ میلادی هنری و انستارت^۹ او را معزول و میرقاسم را به جای وی نشانند. (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷)

۹ Henry Vansittart فرماندار انگلیس در بنگال از ۱۷۶۰/۱۷۶۴ جانشین کلایو بود.

میرقاسم با انگلیسی‌ها درگیر شد و انگلیسی‌ها بعد از پیروزی در جنگ بکسر سال ۱۷۶۳ میلادی با میرقاسم، او را بر کنار کردند و میرجعفر را دوباره و در سال ۱۷۶۳-۱۷۶۵ میلادی به فرمانروائی باز گرداندند (موتزما اثر بُک، ۲۰۱۱، ص ۴۳۴-۴۳۵) اما او به بیماری جذام مبتلا شد و در سال ۱۷۶۵ میلادی درگذشت (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۶۰) و در گورستان خانواده خود جعفرگنج دفن شد. علامه اقبال همیشه از جعفر مذمت می‌کرد و اشعاری در باره خیانت او سروده است. مانند:

جعفر اندر هر بدن ملت کش است. این مسلمانی کهن ملت کش است.

دین او آیین او سوداگری است. عنتری است اندر لباس حیدری است.

(نیک‌پناه، و شیخ‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۶)

انگلیسی‌ها از ۱۷۶۵ با به‌کارگیری نفوذ، تطمیع با بهره‌گیری از قدرت نظامی زمینه‌های انتقال قدرت از نوآیین مستقل به نوآیین وابسته را فراهم کردند. آنان نخست به بهانه تجارت پا در بنگال نهادند و با تأسیس یک کمپانی به ظاهر تجاری، مقدمات سلطه نهایی دولت انگلیس را در مرشدآباد پدید آوردند. انگلیسی‌ها در آغاز کوشیدند اعتماد دولت مردان را به دست آورند و سپس اقدامات عملی خود را مستقیم یا از طریق عوامل وابسته و نفوذی، پیش ببرند. جبهه انگلیسی‌ها متحد و با انگیزه قوی اقتصادی و سیاسی بود اما در نقطه مقابل، شیعیان پراکنده در برابر آنان، شکست خوردند.

۳. نوآیین وابسته مرشدآباد؛ دوره دوم مقاومت اسلامی در برابر انگلیس

پس از میرجعفر نیز حکومت مرشدآباد با نوآینی بود که به ظاهر از استقلال عمل کافی برخوردار بودند اما به تدریج ورق به کلی برگشت تا این‌که بعد از درگذشت میرجعفر، سید ناظم‌الدین خان (حک ۱۷۶۵-۱۷۶۶ م) نواب بنگال بیهار و اریسا شد. او از دودمان سادات نجفی‌ها و پسر دوم میرجعفر و اسم مادرش منی بیگم بود. انگلیسی‌ها لقب «ناظم‌الدوله» را به او دادند. ناظم‌الدین در سن هجده سالگی در سال ۱۷۶۵ میلادی به حکومت رسید. انگلیسی‌ها از طرف نواب جوان، سید محمد رضاخان را نایب دیوان ناظم قرار دادند، یکی از امیران هندو، نندگمار همیشه علیه رضاخان سعایت می‌کرد. انگلیسی‌ها ۳۰ سپتامبر ۱۷۶۵ میلادی حکومت را از او می‌گیرند، او مجبور شد تاوان زیادی به دلیل شرکت در جنگ بکسر، پرداخت کند و مناطق آکوره و اله‌آباد به انگلیسی‌ها رسید (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۶۰) اما ناظم‌الدین در ۸ مه ۱۷۶۶ میلادی در سن جوانی درگذشت و در جعفرگنج «مرشدآباد» به خاک سپرده شد. بعد از او برادر نابالغ او، سیف‌الدوله (نجابت علی خان) جانشین گشت.

سید نجابت علی خان (حک: ۱۷۶۶-۱۷۷۰) ملقب به «سیف‌الملک سیف‌الدوله نواب ناظم بهادر شہامت جنگ» در دوم مه سال ۱۷۶۶ میلادی به حکومت رسید که تا دهم مارس سال ۱۷۷۰ میلادی حکومتش برقرار بود. نجابت علی پسر میرجعفر از همسر سوم، منی بیگم، به

دنیا آمد. او در ۱۰ مارس سال ۱۷۷۰ میلادی درگذشت و بعد از او سید اشرف علی خان به حکومت رسید. اشرف علی فرزند میرجعفر و راحت النساء بود. او به سرپرستی نفیسه النساء (مجهلی بیگم) پرورش یافت. وی در ۲۱ مارس ۱۷۷۰ میلادی بر تخت حکومت بنگال، بهار و آریسا نشست اما سه روز بعد درگذشت، سپس مبارک علی خان جانشین شد. او در سال‌های ۱۷۹۳-۱۷۷۰ میلادی نواب بنگال بود و بابر علی خان، جانشین نواب مبارک علی خان شد، بابر علی از سال ۱۷۹۳-۱۸۱۰ میلادی نواب بنگال بود، بعد از بابر علی، زین العابدین علی خان از سال ۱۸۱۰-۱۸۲۱ میلادی نواب بنگال گشت. بعد از درگذشت زین العابدین علی خان، احمد علی خان از سال ۱۸۲۱-۱۸۲۴ میلادی حکومت بنگال را در دست داشت. بعد از وفات احمد علی خان، سید مبارک علی خان دوم ناظم بنگال شد. او از سال ۱۸۲۴ م-۱۸۳۸ میلادی بر بنگال حکومت کرد، وی منصور علی خان را جانشین خود قرار داد. او به خاطر انتقاد از موقعیت خود در سال ۱۸۸۰ میلادی از نوابیت کناره‌گیری کرد زیرا: اختیار کامل بنگال از سال ۱۷۷۳ میلادی در دست کمپانی هند شرقی قرار داشت و نوابین بازبچه دست انگلیسی‌ها بودند. منصور علی در سال ۱۸۸۴ میلادی در بیماری و با از دنیا رفت و پسر ارشد خود، نواب سید حسن علی میرزاخان را جانشین خود کرد ولی نوابیت او از طرف انگلیسی‌ها لغو شد و بیش از گذشته، انگلیسی‌ها بر مقدرات هندوستان حاکمیت یافتند و حکومت نحیف شیعه که از سال ۱۷۷۳ حکومت می‌کرد، پایان داد.

انگلیسی‌ها در اواسط قرن نوزدهم میلادی به حکومت شیعی خودمختار مرشدآباد را خاتمه دادند (احمد، ۱۹۹۶، ص ۲۶) و نوابین بعدی که دست نشاندۀ آنان بودند، به عنوان ناظم بنگال، حکومت کردند و خودشان را نواب خطاب می‌نمودند. همه این نوابین، شیعه بودند. انگلیسی‌ها برای سلطه بر این منطقه از مفهوم دولت دست نشانده و از مفهوم استعمار نو استفاده کردند. در دولت دست نشانده و در استعمار نو، انگلیسی‌ها مستقیماً قدرت را در دست نداشتند بلکه با گماردن افراد وابسته به خود از درون شیعیان، با کمترین هزینه انسانی و مالی و سیاسی بیشترین استفاده‌ها را می‌بردند. به همین دلیل، مفهوم نواب به ناظم تغییر یافت، هرچند ناظمین خود را نواب معرفی می‌کردند اما واقعیت آن بود که آنان از محتوای مفهومی نوابی دور شده بودند و تنها نمایندۀ دولت انگلیس نه نماینده مردم خود به مثابه یک ناظم و کنترل کننده به نفع انگلیس عمل می‌کردند البته در این دوره انتقالی، دولت شیعه مرشدآباد نخست ضعیف و سپس وابسته گردید.

نتیجه‌گیری؛ کنکاشی در آسیب‌شناسی مقاومت اسلامی

نوآیین شیعی بنگال هند همیشه سه دشمن بزرگ داشتند که عبارت بودند از: انگلیسی‌های مکار، مرات‌های غارتگر و خائنین دربار (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۵۱) با این وصف، با برپایی دولت شیعی در مرشدآباد در قرن هجدهم میلادی، باعث شد شیعیان خدمات فراوانی به

تاریخ و تمدن هند انجام دهند. مرشدآباد مرکز مهم این تغییرات بود. نوآیین و ناظمین بنگال برای آبادانی آن تلاش بسیار کردند؛ اما حکومت ۱۶۷ ساله نوآیین سرانجام دچار انحطاط شد. مهم‌ترین علل سقوط حکومت نوآیین و ناظمین را با بررسی موردی سقوط سراج الدوله به مثابه شاخص مهم این سقوط، می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. حمایت هندوها از انگلیسی‌ها علیه سراج‌الدوله: یکی از مهم‌ترین علت سقوط دولت سراج‌الدوله، حمایت هندوها از انگلیسی‌ها بود، چون؛ انگلیسی‌ها و هندوها تاجر بودند و همیشه و صرفاً به نفع و ضرر خود اهمیت می‌دادند، البته انگلیسی‌ها قبل از حکومت سراج‌الدوله، هندوها را نسبت به حکومت اسلامی بدگمان کرده بودند. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۴۳) راجه کرشنا چندر در زمان جنگ‌ها، حامی انگلیسی‌ها بود. اومی چند یا امیر چاند در سال ۱۷۵۸ میلادی (بازرگان سیک از ایالت امرتسر و از دلایان کمپانی)، به انگلیسی‌ها کمک می‌کرد. مهتاب چاند جینی، با انگلیسی‌ها هم‌دست بود. نُوبُ کُمار دیو در ساقط کردن سراج‌الدوله در کنار انگلیسی‌ها قرار داشت. (موتروماثریک، ۲۰۱۱، ص ۴۹۴، ۴۹۱، ۴۸۸، ۴۵۶) گوبند رام مَتر در جنگ کلکته، حامی استعمارگران بود. در جنگ پُلاسی، اُمی چند، جگت سیته، دُرلب رام و بَلوت دیو (شکیل افروز، ۲۰۱۰، ص ۱)، میرزا امیر بیگ و سُرُوب چند نیز از انگلیس پشتیبانی می‌کردند. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۹۲)

۲. خیانت سرداران لشکر و وزیران: خیانت در اردوگاه سراج‌الدوله در میدان پُلاسی هم رخ داد، او به دام عوامل مزدور ارتش خود افتاد و به قتل رسید. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۴ و ۲۲) به خاطر خیانت میرجعفر، سراج‌الدوله در جنگ پُلاسی شکست خورد. بدین ترتیب، انگلیسی‌ها با توطئه خود و با خیانت برخی از سران حکومت سراج‌الدوله و بویژه خیانت میرجعفر، نخستین پیروزی قطعی را در پُلاسی به دست آوردند. (شیمل، ۱۳۸۶، ص ۶۵)

۳. عدم همراهی امیران و خانواده نوآب: برخی امیران دربار و بعضی از خانواده نوآیین با سراج‌الدوله همراهی نکردند، ایرج خان، پدر زن او نیز، در مقابل انگلیسی‌ها از او حمایت نکرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۹۹)

۴. کینه‌توزی برخی از افراد خانواده حکومت: برخی از افراد خانواده حکومت نمی‌خواستند سراج‌الدوله بر تخت حکومت بنشیند، از بین آنان میرجعفر، میرمصلی خان، میرزا همایون شوکت جنگ پسر عموی سراج‌الدوله و مهرالنساء (گهستی بیگم)، دختر علی‌وردی خان از این جمله بودند. او می‌خواست اکرام‌الدوله، پسر خوانده‌اش بر تخت حکومت بنشیند و برای این کار بیست هزار سرباز استخدام کرده بود. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۳۳)

۵. ارائه مشورت‌های نادرست توسط امیران: سراج‌الدوله در جنگ با انگلیسی‌ها، کم سن و دارای تجربه اندک بود و این امر او را در پذیرش مشورت امیران، به بیراهه برد. اصولاً برخی او را به دلیل مقاصد شخصی به جنگ ترغیب کردند. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶۷)

سراج‌الدوله درباره وسعت و نوع توطئه بین انگلیسی‌ها و برخی امیران دربار آگاهی کافی نداشت. او به‌سان یک انسان ساده و جوان بی‌تجربه از کسانی امید کمک داشت که از توطئه‌گران بزرگ بودند. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۲۰۷)

۶. توطئه و سیاست‌های تفرقه افکنانه انگلیسی‌ها: سراج‌الدوله قربانی توطئه مشترک بریتانیا و خائنین داخلی شد. (آخوندزاده، ۱۳۶۵، ص ۱۴) توطئه انگلیسی‌ها بیشتر از قدرت نظامی آنان بود، انگلیسی‌ها سراج‌الدوله را با نیرنگ شکست دادند. (مظفر، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷) دو نفر از مقامات ارشد کمپانی، هاستینگی و رابرت کلائیو، در ایجاد تفرقه بین مسلمانان و هندوها نقش وافر داشتند. کلائیو با تفرقه، بنگال را تصرف کرد. (بروجردی، ۱۳۷۹، ص ۶۵) در ارتش نواب، سربازان فرانسوی و پرتغالی نیز بودند، انگلیسی‌ها برای فریب دادن آنان، نامه‌ای دست‌نویس در بین آنها پخش کردند که نوشته بود: "جنگیدن مسیحی‌ها با حمایت مسلمانان، علیه مسیحی‌های دیگر حرام است." (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۱۵۵)

۷. عشرت طلبی نوآیین و رقابت امیران: زمانی‌که انگلیسی‌ها در صدد قدرت بودند، شاهان عشرت طلب و وزیران و امیران، به جای این که در پی جلوگیری قدرت انگلیسی‌ها باشند، بیشتر توجه خود را به دادن و گرفتن القاب و عناوین تو خالی و رقابت با یکدیگر کردند. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۵)

۸. کم سن و بی تجربه بودن سراج‌الدوله و سایر نوآیین: سراج‌الدوله بسیار کم تجربه بود و درباره دوست و دشمن چندان آگاهی کافی نداشت. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۶۷) او در وضعیت بحرانی نمی‌توانست درست تصمیم بگیرد. قدرت و تخت، سراج‌الدوله را از همه چیز غافل ساخته بود. او به خاطر کم تجربگی، با همه رقبای خود در یک زمان درگیر شد و اقدامی نکرد که دشمنان او نتوانند متحد شوند. او بی احتیاط و در آخر از لحاظ روحی برای جنگ آمادگی لازم را نداشت. (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳، ص ۲۵۹)

۹. دست‌کم گرفتن انگلیسی‌ها: آن‌ها خارجیانی بودند که از کشوری دور دست آمدند، همین عامل به سود آنان شد؛ زیرا هیچ‌کس آنها را جدی نمی‌گرفت و هیچ تصویری نمی‌رفت که آنها ممکن است در صدد به دست آوردن حکومت باشند. (نهری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۵۸)

۱۰. نداشتن آموزش نظامی، تاکتیک جنگی و سلاح جدید سربازان نواب: سربازان نواب، در مقابل انگلیسی‌ها، آموزش نظامی نداشتند؛ در حالی که ارتش کمپانی به آموزش نظامی و تاکتیک جنگی و سلاح جدید مجهز بود لذا روز به روز قدرت کمپانی رشد یافت و تأسیسات نظامی زیادتر شد. (نهری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۵۸)

۱۱. دستگاه اطلاعاتی ضعیف: حکومت تازه تأسیس سراج‌الدوله، سیستم اطلاعات قوی نداشت؛ اما انگلیسی‌ها، دستگاه جاسوسی خود را محکم کرده بودند. نهری در این باره می‌نویسد: «کمپانی هند شرقی در دربارهای حکمرانان، گروه‌های خدمت‌گزارانی را داشت که حتی

امپراتوری بریتانیا در هیچ زمان این همه خدمت‌گزار را در خدمت خود نداشته است. یکی از مهم‌ترین وظایف نماینده انگلستان این بود که به سایر مأموران عالی‌رتبه رشوه بدهد و آنها را به فساد بکشانند... سیستم جاسوسی آنان کامل بود. از وضع دربارها و ارتش‌های مخالفان خود اطلاعات دقیق داشتند. دستگاه ستون پنجم انگلیسی‌ها به طور دائم کار می‌کرد به طوری که در لحظات بحرانی و زمان جنگ اطلاعات منفعت بخش فراهم می‌ساخت، آن‌ها در بیشتر جنگ‌ها پیش از آن که عملاً جنگی روی دهد پیروز می‌شدند.» (نهر، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۶۲)

۱۲. ضعف امپراتوری مغولی دهلی: هنگامی که سراج‌الدوله علیه انگلیسی‌ها قیام کرد حکومت اسلامی هندوستان بیسار به هرج و مرج و به جنگ خانگی مبتلا بود، بنابراین، نتوانست از امپراتوری کمک بگیرد. (عمرصاحب، ۱۹۴۶، ص ۴۶)

۱۳. تقسیم قدرت بین انگلیسی‌ها و ناظمین بنگال: بعد از شکست سراج‌الدوله، در سال ۱۷۶۵ میلادی دو حکومت بر سر کار بودند؛ یکی نواب که مسئول اداره امور قضائی و امنیت بود و دیگری کمپانی که وظیفه تصدی امور مالی را بر عهده داشت. با این ترتیب، کمپانی فرمانروای بنگال شد؛ زیرا سربازان را در اختیار داشت. برای نواب فقط اداره امور قضائی باقی ماند. (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴)

۱۴. وسعت اراضی حکومت: سرزمین‌های زیادی به حکومت شیعی بنگال، اضافه شد و اقوام گوناگونی را با نژادها، زبان‌ها، ملیت‌ها و گرایش‌های متعددی در بر می‌گرفت که حکمرانی بر چنین مجموعه‌ای دشوار بود.

۱۵. تهاجم پی در پی غارتگران مرات‌ها و جنگ با راجه‌های ناگپور

۱۶. عدم رواج و نهادینه شدن اعتقادات شیعه: نوآیین مرشدآباد از شیعه دوازده امامی بودند، مرشد قلی‌خان، اولین بار در بنگال، دهه اول محرم را تعطیل رسمی اعلام کرد. به تشویق مرشد قلی‌خان عزاداری در ماه محرم از بزرگ‌ترین مراسم بنگال شناخته شد. در این روزگار برای جلب رضایت نوآیین، زمینداران سنی و هندو عزاداری می‌کردند، راجه‌های ناتو و وردهمان جذاب‌ترین شبیه ضریح امام حسین (ع) را می‌ساختند و هیئت عزاداری به راه می‌انداختند. زمین‌داران بزرگ در خیابان‌ها همراه شبیه ضریح پیاده راه می‌رفتند، هنوز هم روبروی قصر هزار در، حسینیه بزرگ وجود دارد که از بزرگ‌ترین حسینیه هندوستان می‌باشد. بسیاری از امیران دربار نوآیین نیز شیعه بودند اما معارف شیعه در این سرزمین چندان رواج نیافت. (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۸)

به طور خلاصه می‌توان مقاومت و میزان آن را در دولت‌های شیعی مرشدآباد با انگلیسی‌ها را در ۱۶۷ از ۱۷۱۷ تا ۱۸۸۴ در جدول زیر مشاهده کرد:

ردیف	دوره	تاریخ	وقایع مهم
۱	ورود کمپانی هند شرقی به	۱۶۰۶	دریافت امتیاز تجارت در هند از امپراتوری

<p>مغولی ۱۶۶۵ تأسیس بزرگ‌ترین ساختمان تجاری در هوگلی ۱۶۹۹ ساخت قلعه فورت ولیم در شهر کلکته</p>		<p>هندوستان</p>	
<p>محمد هادی، مرشد قلی‌خان (۱۷۱۷-۱۷۲۷): تأسیس حکومت شیعیان در مرشدآباد و تعیین مالیات بر انگلیسی‌ها شجاع‌الدوله محمدخان (۱۷۲۷-۱۷۳۹): اعلام استقلال از امپراتوری مغولی هند علاء‌الدوله سرفرازخان (۱۷۳۹-۱۷۴۰): آغاز جنگ‌های داخلی به تحریک انگلیسی‌ها محمد علی‌وردی خان (۱۷۴۰-۱۷۵۶): ادامه جنگ‌های داخلی میرزا محمد سراج‌الدوله (۱۷۵۶-۱۷۶۰): وقوع جنگ پلاسی با انگلیسی‌ها</p>	<p>۱۷۱۷ الی ۱۷۵۷</p>	<p>دوره مقاومت و استقامت و (تأسیس و تداوم دولت‌های شیعی بنگال غربی)</p>	<p>۲</p>
<p>جذب میرجعفر توسط انگلیسی‌ها و به حکومت رساندن وی وقوع قیام‌های رام نرائن، حضور علی، رام درلب و میرزا مهدی علیه انگلیسی‌ها و بی نتیجه ماندن آن قیام‌ها وقوع جنگ بکسر و شکست شیعیان و تسلط کامل انگلیس بر مرشدآباد</p>	<p>۱۷۵۷ الی ۱۷۶۳</p>	<p>دوره انتقال قدرت از نواب مستقل به نواب وابسته به انگلیس</p>	<p>۳</p>
<p>به قدرت رساندن افراد مختلفی از ۱۷۶۳ توسط توسط انگلیسی‌ها و حاکمیت آنان بر بنگال و تغییر مفهوم نوایت به ناظمیت</p>	<p>۱۷۶۳ الی ۱۸۸۴</p>	<p>دوره مصالحت و مغلوبیت (روی کارآمدن حکومت‌های شیعه وابسته به انگلیس)</p>	<p>۴</p>
<p>دشمنی‌های مختلف انگلیسی‌های از قبیل تفرقه افکنی، جذب هندوها، کاربرد سلاح و ... مشکلات ناشی از نوابین و ناظمین مانند خیانت درباریان، دریافت مشورت‌های غلط، عشرت طلبی درباریان، تجربه اندک، عدم نهادینه شدن عقاید شیعه و ... ضعف امپراتوری مغولی دهلی و ...</p>	<p>۱۸۸۴</p>	<p>علل شکست شیعیان</p>	<p>۵</p>

منابع

- آخوندزاده، محمد مهدی (۱۳۶۵). تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آشنا، میرزا محمد ظاهرخان (۲۰۰۹). ملخص شاهجهان نامه، تصحیح جمیل‌الرحمن، دهلی نو، مرکز تحقیقات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ابوصالح، سیدحسن و نائیج، علیرضا (۱۳۹۷). "مناسبات دین و دولت در دوران شیعی اوده هند،" نشریه سیاست متعالیه، شماره ۲۲، ص ۱۴۸-۱۳۱.
- احمد، سلیم (۱۹۹۶). آل اندیا مسلم لیگ، لاهور، اردو اکیدمی.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۹). جهان اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲.
- افروز، شکیل (۲۰۱۰). مسلم قبرستانون کا سفر، لاهور، کولکاتا.
- اکرام، شیخ محمد (۱۹۹۶). رود کوثر، لاهور، اداره ثقافت اسلامیہ.
- اکرام، شیخ محمد (۱۹۹۷). موج کوثر، لاهور، اداره ثقافت اسلامیہ.
- بروجردی، محمد تقی (۱۳۷۹). ملی گرائی هندو، تهران، وزارت امور خارجه ایران.
- بهبهانی، احمد (۱۳۷۵). مرآت‌الاحوال جهان‌نما، تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۲.
- بهتآچاریه، شانتی رنجن (۱۹۶۳). بنگالی هندوون کی اردو خدمات، کلکته، هندوستان آرت پریس.
- تمنا، منشی رام‌سهای (۱۹۸۸). احسن‌التواریخ یعنی تاریخ صوبه آوده، لکهنو، ندای حق پریس.
- جهان بین، اسماعیل و زین العابدین، محمد (۱۳۹۳). "تشیع بنگال هند در عصر نوابین مرشد آباد،" نشریه تاریخی جهان اسلام، شماره ۱، ص ۷۴-۵۳.
- خان، محمد رضا علی (۲۰۰۷). مرشدآباد اردو کا ایک قدیم مرکز، کلکته، مغربی بنگال اردو اکیدمی.
- رضوی، اطهر عباس (۱۳۷۶). شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- سپیر، پرسپوال (۱۳۸۷). تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی زاده، قم، نشر ادیان، ج ۲.
- سراج‌الاسلام (۲۰۰۳). تاریخ پاک و هند (عهد قدیم سی ۱۹۶۵ م تک)، اسلام آباد، غضنفر اکیدمی.
- شجاعیان، محمد (۱۴۰۲). "مبنای قرآنی مقاومت علیه سلطه؛ با نگاهی به تحول مفهوم سلطه در تفاسیر شیعه و اهل سنت،" نشریه علمی بیداری اسلامی، شماره ۲۷، ص ۱۲۸-۱۱۱.
- شرفایی، محسن (۱۳۹۸). "معرفی و بررسی تاریخ اجتماعی-فکری شیعه اثنا عشری در

هند، "نشریه آینه پژوهش، شماره ۱۷۵، ص ۹۴-۸۵.
شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۶). در قلمروی خانان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، امیر
کبیر.

صدیقی، عتیق انور (۱۹۹۳). هندوستان تاریخ و ثقافت آور فنون لطیفه، دهلی نو، نیشنل
میوزیم.

صفری فروشانی، نعمت الله و زین العابدین، محمد (۱۳۹۳). "بازخوانی تاریخ شیعیان
بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان،" نشریه سخن تاریخ، شماره ۲۰، ص ۱۰۱-۱۲۰.
عمرصاحب، محمد (۱۹۴۶). سراج الدوله، دهلی، انجمن ترقی اردو هند.

فهمی، شوکت علی (۲۰۰۹). هندوستان پر اسلامی حکومت، دهلی، دین دنیا پبلشنگ.
فهمی، شوکت علی (۲۰۰۹). هندوستان پر مغلیه حکومت، دهلی، دین دنیا پبلشنگ.
قاسم پور نویجاری، علیرضا و واسعی، علیرضا (۱۴۰۰). "بررسی روابط سیاسی نظام
شاهیان دکن با دولت صفویه با تاکید بر نقش شاه طاهر دیوانسالار ایرانی،" نشریه مطالعات
باستان شناسی، شماره ۱۵، ص ۲۴۷-۲۲۹.

مشیرالحسن (۱۳۶۷). جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند، ترجمه حسن
لاهوئی، مشهد، آستان قدس رضوی.
مظفر، محمد حسین (۱۳۷۹). تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: نشر
فرهنگ اسلامی.

مورثما ایربک (۲۰۱۱). کوتایام، دهلی، کیرالا و کولکاتا.
میرشریفی، سید علی (۱۳۸۷). هندوستانی که من دیدم، قم، دلیل ما.
نقوی، سید علی محمد (۱۳۸۵). ایران و هند، تهران، بین المللی الهدی.
نهری، جواهرلعل (۱۳۶۱). کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیر کبیر، ج ۱.
نیک پناه، منصور و شیخزاده، یوسف (۱۳۹۵). "خرده گیری شتاب زده ناقدان بر شیعی
ستیزی اقبال لاهوری،" مجله کاوش نامه زبان و ادب فارسی، شماره ۳۲، ص ۲۷۸-۲۶۱.
هاردی، پی (۱۳۶۹). مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه حسن لاهوئی، مشهد، بنیاد
پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی

